

The role of civic institutions and urban diplomacy in Iran's political development This article examines the role and influence of urban civic institutions in Iran's political development. Accordingly, the main question is: What effect do the duties, powers and performance of urban civic institutions have on Iran's political development? The temporary answer to the present question is: Urban civic institutions will lead to Iran's political development by exercising the duties and powers enshrined in the law and raising the level of civil participation in governance. The city council of developed countries has a wide range of responsibilities. In many countries, the affairs of an independent ministry are the responsibility of the city council in developed countries. This system of decentralization has left many matters directly to the collective wisdom of the citizens. Therefore, the performance of the city council is directly related to the wishes of the citizens of developed countries, and it can perform better than the city councils in a There is a centralized system (like Iran), observed.

ماهنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره ششم، شهریور ۱۴۰۱، صص ۵۵۸-۵۳۶  
<https://doi.org/10.30510/psi.2022.272432.1522>

### نقش نهادهای مدنی و دیپلماسی شهری در توسعه سیاسی ایران

حسین عطایی واله<sup>۱</sup>  
 تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰  
 میرابراهیم صدیق<sup>۲</sup>  
 تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۷  
 آرمین امینی<sup>۳</sup>

#### چکیده:

در این مقاله نقش و تأثیرگذاری نهادهای مدنی شهری در توسعه سیاسی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر این اساس پرسش اصلی عبارت است از: وظایف، اختیارات و عملکرد نهادهای مدنی شهری چه تأثیری بر توسعه سیاسی ایران دارند؟

پاسخ موقت به پرسش حاضر عبارت است از: نهادهای مدنی شهری با عمل به وظایف و اختیارات تعبیه شده در قوانین و بالا بردن سطح مشارکت مدنی در حکومت‌داری موجب توسعه سیاسی ایران خواهند شد. گستره وسیعی از وظایف بر عهده شورای شهرهای کشورهای توسعه یافته قرار دارد. مواردی که در بسیاری از کشورها زیر نظر یک وزارت خانه مستقل قرار دارد در کشورهای توسعه یافته بر عهده شورای شهرهای این کشور است. این نظام عدم تمرکز بسیاری از امور را مستقیم واگذار به خرد جمعی شهروندان کرده است به همین علت عملکرد شورای شهرها در ارتباط مستقیم با میل و خواست شهروندان کشورهای توسعه یافته است و عملکرد بهتری را می‌توان از آن به نسبت شورای شهرهایی که در یک سیستم متمرکز (مثل ایران) وجود دارند، مشاهده نمود.

**کلیدواژه‌ها:** توسعه، توسعه سیاسی، جامعه مدنی، نهادهای مدنی شهری، ایران.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی مسائل ایران، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

<sup>۲</sup> استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسئول)

<sup>۳</sup> دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

مقدمه:

جامعه مدنی را می‌توان مجموعه‌ای از نهادها، انجمن‌ها و تشکل‌های اجتماعی مستقل از دولت و قدرت سیاسی، که در صورت بندی قدرت سیاسی نقش تعیین کننده‌ای دارند، تعریف نمود. به عبارتی بهتر، جامعه مدنی، اجتماعی اخلاقی - سیاسی متشکل از شهروندانی آزاد و برابر است که در حکومت مشارکت می‌کنند و تحت حاکمیت نظامی قانونمند، برخاسته از عرف همگانی و ارزش‌های مشترک، قرار دارند.

بیرون آمدن شورای شهرها از درون جامعه مدنی و فعالیت‌شان در راستای اهداف جامعه مدنی، این تشکیلات را برای پیش قدم شدن در روند توسعه شهرها در نگاه خرد و کمک به توسعه سیاسی و اقتصادی در ب عد کلان متمایز کرده است. بخشی از مشارکت مردم در تعیین و حضور در نهادهای جامعه مدنی از جمله شورای شهرها صورت می‌پذیرد.

در این مقاله نقش و تأثیرگذاری نهادهای مدنی شهری در توسعه سیاسی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر این اساس پرسش اصلی عبارت است از: وظایف، اختیارات و عملکرد نهادهای مدنی شهری چه تأثیری بر توسعه سیاسی ایران دارند؟

پاسخ موقت به پرسش حاضر عبارت است از: نهادهای مدنی شهری با عمل به وظایف و اختیارات تعبیه شده در قوانین و بالا بردن سطح مشارکت مدنی در حکومت‌داری موجب توسعه سیاسی ایران خواهند شد.

## ۱) چارچوب نظری:

### ۱-۱) توسعه سیاسی:

دانش‌واژه توسعه سیاسی به دلیل مطالعات فراوانی که از دیدگاه مطالعات میان‌رشته‌ای درباره‌ی رشد، نوسازی و توسعه دولت‌های جدید در جهان سوم صورت گرفته است، تعریف دقیق و مشخصی ندارد. نام‌های لوسین پای، گابریل آلموند، جیمز کولمن، لئونارد بایندر، مایرون وینر، دیوید آپتر، هارولد سول، ساموئل هانتینگتون و شماری دیگر از صاحب‌نظران در این زمینه مطرح

است که درباره‌ی نهادهای اجتماعی - سیاسی و فرهنگی کشورهای در حال توسعه به‌ویژه از دیدگاه‌های اقتصادی، اجتماعی، روان‌شناختی، مردم‌شناختی و سیاسی مطالعات تجربی زیادی کرده‌اند تا روند تغییر در این کشورها را توضیح دهند. ساموئل هانتینگتون نوسازی را بر اساس میزان صنعتی شدن، تحرک و تجهیز اجتماعی، مشارکت سیاسی و رشد اقتصادی مورد ارزیابی قرار می‌دهد و معتقد است، از آنجایی که در فرایند نوسازی و توسعه سیاسی، تقاضای جدیدی به صورت مشارکت و ایفای نقش‌های جدیدتر ظهور می‌کنند، بنابراین نظام سیاسی باید از ظرفیت و توانایی‌های لازم برای تغییر وضعیت برخوردار باشد؛ در غیر این صورت سیستم با بی‌ثباتی، هرج و

مرج، اقتدارگرایی و زوال سیاسی مواجه خواهد شد و امکان دارد پاسخ جامعه به این نابسامانی‌ها به شکل انقلاب تجلی نماید. از نظر وی هر اندازه یک نظام سیاسی از سادگی به پیچیدگی، از وابستگی به استقلال از انعطاف ناپذیری به انعطاف پذیری و از پراکندگی به یگانگی گرایش پیدا کند، به همان نسبت به میزان توسعه سیاسی آن افزوده خواهد شد (مهدی-خانی، ۱۳۸۰: ۱۸۸-۱۸۳). لوسین پای نیز افزایش ظرفیت نظام را در پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مردم، تنوع ساختاری، تخصصی شدن ساختارها و نیز افزایش مشارکت سیاسی را لازمه توسعه سیاسی می‌پندارد (قوم، ۱۳۸۷: ۸۷). آیزن استات توسعه سیاسی را به ساختار سیاسی تنوع یافته و تخصصی شده و توزیع اقتدار سیاسی در کلیه بخش‌ها و حوزه‌های جامعه مرتبط می‌سازد (مهدیخانی، ۱۳۸۰: ۱۸۳).

هانتینگتون در پژوهش «توسعه سیاسی و زوال سیاسی» در سال ۱۹۶۵ چهار استدلال را در نفی اساسی نظریه‌های کلاسیک توسعه سیاسی مطرح و با این دلایل، مبانی اصلی توسعه سیاسی را بیان کرد. چهار دلیل او عبارتند از:

(۱) نفی برگشت‌ناپذیری توسعه سیاسی توسعه، امری بازگشت‌ناپذیر نیست، اما در حقیقت، بین دو دوره از انحطاط سیاسی قرار می‌گیرد.

(۲) همه زمانی و همه مکانی بودن حوزه تحلیل توسعه‌گرایی

نظریه‌های کلاسیک، امتیاز خاصی برای جوامع معاصر قائلند و آنها را موضوع منحصر به فرد تحلیل خود قرار می‌دهند. این در حالی است که پدیده توسعه در تمام دوره‌های زندگی بشر وجود داشته است.

(۳) متوقف نبودن توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توسعه را نباید با نوسازی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشتباه کرد. صنعتی شدن نه تنها یگانه منبع توسعه سیاسی نیست، بلکه گاهی مزاحم تحقق آن است یا حداقل آن را به تعویق می‌اندازد. جوامع جهان سوم به منظور جبران تأخیر خود، اولویت را به ساختارهای اقتصادی و اجتماعی می‌دهند که این روند به ضرر سیاست تمام می‌شود؛ چون تحت‌الشعاع الزامات صنعتی قرار می‌گیرد. از این رو، این خطر وجود دارد که این نبود توازن در قالب اشکال کم و بیش پایدار انحطاط سیاسی تداوم یابد. با این بیان، هانتینگتون معتقد است که باید بین نوسازی و توسعه تفاوت قائل شد. به دیگر سخن، نوسازی را نباید چیزی جز آثار مستقیم صنعتی شدن بر ساختارهای اقتصادی و سیاسی به حساب آورد.

(۴) جدا بودن تعریف توسعه سیاسی از دیگر پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی هانتینگتون معتقد است توسعه

سیاسی را باید بر مبنای معیارهای مستقل سیاسی و جهان‌شمولی

تعریف کرد که به جوامع باستان و جوامع امروز قابل تعمیم باشد، به وجهی که از نظر تحلیلی، از پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی، جدا باشد و بتواند سازوکارهای انحطاط را هم تعیین کند.

#### ۱-۲) توسعه سیاسی و حوزه عمومی:

حوزه عمومی<sup>۱</sup> فضایی است که می‌توانیم در سیاست تأثیر بگذاریم. حوزه عمومی امکانی در زندگی جمعی انسانهاست که با تحقق آن، افراد جامعه می‌توانند از طریق یکدیگر به سخن آیند و با مفاهمه به امر عمومی توجه کنند، و آن را مورد بحث و گفتگو قرار دهند.

شیوه پیدایش حوزه عمومی از نظر هابرماس<sup>۱</sup> متفاوت است. یورگن هابرماس در کتاب دگرگونی ساختاری حوزه عمومی<sup>۲</sup> به تبیین پیدایش تاریخی اجتماعی افکار عمومی طبقه متوسط و بورژوا

<sup>۱</sup> - گستره همگانی، عرصه عمومی و سپهر عمومی هم نامیده می‌شود.

و استقلال نسبی آن از سلطنت مطلقه در اروپای قرون هجدهم و نوزدهم می‌پردازد. وی حوزه عمومی یا به بیان صحیح‌تر، آن چه «حوزه عمومی بورژوازی» می‌نامد را زاده و ویژگی‌های اصلی جامعه سرمایه‌داری رو به رشد در انگلستان سده هجدهم می‌داند که طی آن کارآفرینان سرمایه‌دار توانستند برای کسب استقلال از دولت و کلیسا مبارزه کنند و به خواسته خود دست یابند. او در توضیح این مفهوم می‌نویسد: حوزه عمومی بورژوازی در وهله اول قلمرویی بود که در آن افراد خصوصی گرد هم می‌آمدند و «عموم» را شکل می‌دادند. آنها به تدریج توانستند حوزه عمومی تحت کنترل دولت را زیر سیطره خود در آورند و اقتدار آن را به چالش بکشند (هابرماس، ۱۳۸۴: ۵۳). تم اصلی در اکثر آثار هابرماس عبارت است از مشارکت در تدوین و ارایه سیمایی واضح از یک «جامعه جهانی بهتر». جامعه‌ای که در آن امکانات و تسهیلات بیش‌تری برای سعادت، شادکامی، صلح و همبستگی همگان فراهم باشد.

جدایی جامعه و دولت، باعث جدایی حوزه عمومی از قلمرو خصوصی شد. حوزه عمومی و حوزه اقتدار دولت پا به پای هم گسترش می‌یافتند.

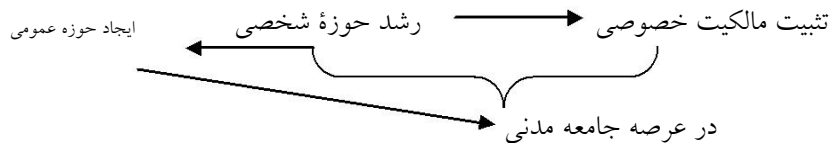
یورگن هابرماس از عرصه عمومی به عنوان حلقه مفقوده در جامعه مدرن یاد می‌کند که می‌تواند واسطه‌ای میان جامعه مدنی و دولت باشد و دولت را از اقتدار و نسخه‌پیچی مدرن باز دارد.

۱- هابرماس با مطالعه آثار تئودور آدورنو و ماکس هورکهایمر و به ویژه کتاب دیالکتیک روشنگری، به این نتیجه رسید که آنان در پی ایجاد یک «نظریه انتقادی دیالکتیک» دربارهٔ جامعه از درون سنت مارکسیستی هستند. <sup>تثبیت مالکیت خصوصی</sup> رشد حوزه شخصی <sup>ایجاد حوزه عمومی</sup> از درون سنت مارکسیستی هستند. لذا به فرانکفورت رفته و مطالعات خود را در «مؤسسه تحقیقات اجتماعی» که بعدها به مکتب فرانکفورت <sup>در عرصه جامعه مدنی</sup> مشهور گشت دنبال نمود. و در خلال ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۹ دستیار آدورنو در فرانکفورت بود و در همین رابطه اولین اثر عمده خود یعنی «تحول ساختاری در حوزه عمومی» را در سال ۱۹۶۲ تألیف نمود.

## ۲- The structural transformation of the public sphere

شکل ۱: دیدگاه هابرماس درباره ایجاد حوزه عمومی

به نظر هابرماس، جامعه مدنی با ایجاد زمینه‌های حوزه عمومی (رشد حوزه‌های خصوصی) در یک فرایند، عناصری از نظام آن (این بار در یک برگشت) تحت تاثیر حوزه عمومی قرار می‌گیرد. بدین معنی که ساحت‌های<sup>۱</sup> دیگر زندگی از قبیل: سبک معماری، اوقات فراغت، تفریح و ... نیز که در حوزه‌های خصوصی افراد قرار دارد، تحت تأثیر قرار می‌گیرند (شکل ۲).



شکل ۲) تأثیر حوزه عمومی بر حوزه‌های خصوصی در دیدگاه هابرماس

## ۲) سیاست و دیپلماسی شهری:

هزاره سوم میلادی، عصر اطلاعات و جهانی شدن است و از طرف دیگر در این دوره شهرها در خط مقدم توسعه ملی عمل می‌کنند، که روند رو به رشد شهرنشینی (حدود هفتاد درصد) و افزایش تعداد شهرهای کشور (بیش از هزار و دویست شهر) نمایانگر آن است. دیپلماسی نیز دوره‌های متفاوتی مانند دیپلماسی دولت‌ها، دیپلماسی عمومی و دیپلماسی شهری داشته است، که می‌توان گفت مرحله اخیر آن، یعنی دیپلماسی شهری، در حقیقت از دو جریان اخیر یعنی جهانی

## ۱- Dimensions

شدن و شهری شدن بیرون آمده است؛ به عبارت دیگر جهانی شدن از طریق شهرها عمل می‌کند. جدیدترین پدیده‌ای که در اواخر قرن بیستم در میان کلان‌شهرها و جهان‌شهرها شکل گرفت، مباحث دیپلماسی شهری بود. دیپلماسی شهری به موازات سطح فراتر دیپلماسی دولت‌ها میان کشورهای مختلف جهان، شکل گرفته و امروزه جهان‌شهرها و کلان‌شهرهای بسیاری از این ابزار برای رسیدن به اهداف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در راستای منافع ملی کشور خود بهره می‌گیرند. تبارشناسی شهرها حکایت از آن دارد که شکل‌گیری تمدن بشری همواره مترادف با مدنیت و شهرنشینی بوده و در واقع مراکز شهری نقشی و بنیادی در شکل‌گیری و گسترش تمدن بشری را دارند. شهرها در ابتدای شکل‌گیری خود محصور در قلمروهای پیرامونی بوده و بیشتر با پس‌کرانه‌های خود در سطح محلی تعامل داشتند. از این رو هر شهری حوزه نفوذ خاصی داشت، که اساساً نیازهای غذایی خود را از آن قلمرو تأمین می‌کرد (Soja, ۲۰۰۰: ۳۵).

شهرهایی همچون رم، ونیز، دمشق، تبریز، بغداد، بمبئی، پکن، مالاکا دارای حوزه نفوذ جهانی بودند و در آنها کالاهای شهری (کشاورزی و صنعتی) و پول‌های رایج آن زمان از طریق شبکه راه‌های زمینی و دریایی مبادله می‌شد. این شهرها در واقع همانند حلقه‌های یک زنجیر با هم در ارتباط و تعامل پیوسته بودند و از حوزه نفوذ یکدیگر بهره‌مند می‌شدند. این نوع روابط در گذشته باعث شده است که بسیاری از نظریه‌پردازان جهانی شدن در اواخر قرن بیستم بر این اعتقاد باشند که روابط بین‌الملل و جهانی شدن خیلی قبل‌تر از شکل‌گیری حکومت‌های ملت پایه<sup>۱</sup> در تمدن بشری در قالب امپراطوریهای بزرگ و با تمرکز بر مکان‌های شهری آن زمان شکل گرفته بود. با شکل‌گیری پیمان وستفاليا در سال ۱۶۴۸ میلادی و پیدایش حکومت‌های ملت پایه، نقش کشورها و مناسبات بین‌المللی آنها بسیار برجسته‌تر از نقش بین‌المللی شهرها شد. در واقع با شکل‌گیری این رویداد نقش بی‌المللی شهرها در زیر چتر کشورها قرار گرفت و ادبیات روابط بین‌الملل اساساً مبتنی بر روابط میان کشورها پیگیری شد و مناسبات قدرت و ثروت در میان کشورها را در کانون تمرکز خود قرار داد. در حقیقت پس از این پیمان بود که

## ۱- Nation-State

کشورها به عنوان واحدهای سیاسی در نقشه جغرافیایی جهان تجلی یافته و نقشه جغرافیای سیاسی کشورها در نظام بین‌الملل شکل گرفت (Colin and Geoffrey, ۱۹۹۹: ۵۸). جدیدترین پدیده‌ای که در اواخر قرن بیستم در میان کلان‌شهرهای جهان شکل گرفت، مباحث دیپلماسی شهری بود. دیپلماسی شهری به موازات سطح فراتر، یعنی دیپلماسی دولت‌ها و در ارتباط با کشورهای مختلف جهان، شکل گرفته و امروزه جهان‌شهرها و کلان

شهرهای بسیاری از این ابزار برای رسیدن به اهداف اقتصادی - فرهنگی و اجتماعی در راستای منافع ملی کشور خود بهره می‌برند.

کلان شهرها به عنوان بزرگ ترین مجموعه‌های انسانی در جهان سهم زیادی در گسترش و بهره‌برداری از دیپلماسی شهری دارند. در واقع همان اهمیتی که کشورهای بزرگ و قدرتمند در عرصه دیپلماسی کشورها دارند، کلان شهرها می‌توانند در عرصه دیپلماسی شهری داشته باشند. مسائل مشترک شهرهای امروزی از جمله ترافیک، آلودگی محیط زیست شهری، آسیب‌های اجتماعی، روش‌های کاهش تلفات، حوادث طبیعی، توسعه شبکه‌های خدمات شهری و غیره ایجاب می‌کند؛ مدیرانی که مسئولیت این مسائل را به عهده دارند، برای افزایش کارایی خود تجربیاتشان را مبادله کنند. بنابراین جهانی شدن به ابداعات محلی بیشتر در توسعه اقتصاد محلی، شامل همکاری با فرصت‌های شغلی خارجی و همچنین برنامه تبادلات فرهنگی (مانند خواهرخواندگی شهرها) منجر می‌شود (Hambleton and Gross, ۲۰۰۷: ۱۷).

کنفرانس دائمی شهرداران در سپتامبر ۲۰۰۲، منشور آتن را در حضور نمایندگان پنج سازمان منطقه‌ای و جهانی مانند سازمان ملل متحد، یونسکو، شورای اروپا، کمیته بین‌المللی المپیک و شبکه سازمان‌های خصوصی امضا کردند و در این کنفرانس دیپلماسی شهرها توسط شهرداران حاضر تصویب شد. کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل متحد، در نوشته‌های خود صریحاً بیان می‌کند: از تلاش‌های وسیعی که برای تبدیل دیپلماسی شهرها به ابزاری ثابت برای دستیابی به صلح صورت می‌پذیرد، حمایت می‌کنیم. این کنفرانس منشور آتن را نیز پذیرفته است که بر اساس آن شهرداران آینده جهان باید شبکه پایداری از همکاریها را بنیان نهند. تأسیس مؤسسه جهانی

«دیپلماسی شهری و گلوکال» از نتایج این کنفرانس است. این مؤسسه سازمانی خصوصی است با شعاری واحد «دیپلماسی شهرها، درون و برون مرزها» که سرمایه‌ها و فرصت‌های مهمی در اختیار دارد.

گردهمایی بین‌المللی پیرامون این مفهوم جدید در سال ۲۰۰۸ در لاهه هلند برگزار شد و سفارش‌هایی را به مدیران شهرهای جهان برای تنظیم ارتباطات بین‌المللی خود در چارچوب توسعه مفهوم دیپلماسی شهری به عمل آورد. شهرها در کنار دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی، شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های بین‌المللی به تدریج وارد عرصه تعاملات بین‌المللی می‌شوند. دیپلماسی شهری را می‌توان به عنوان نهادها و روندهای تعریف کرد که شهرها از طریق آنها با هدف ارایه خود و منافعشان به یکدیگر، درگیر روابط با بازیگران در عرصه سیاسی بین‌المللی می‌شوند. با چنین تعریفی، دیپلماسی شهری را می‌توان شکلی از مرکزیت‌زدایی از مدیریت روابط بین‌الملل از طریق انتخاب شهرها به عنوان بازیگران کلیدی در نظر گرفت. دیدگاه فراگیر با تمرکز بر درگیر شدن شهر در دیپلماسی، این است که بازیگران دولت و شهر، ساکن مناطق مختلف «دو دنیای سیاست جهانی» هستند. اول «دنیای دولت محور» قرار دارد که در آن بازیگران دولتی عمل می‌کنند. دوم «دنیای چند مرکزی» متنوع است که در آن شهرها و دیگر بازیگران غیردولتی عمل می‌کنند. اندیشه دیپلماسی موازی یا آن



طور که شناخته می‌شود، یعنی «پارادایپلماسی» با این استدلال تئوریک هماهنگ است، چرا که تصویری از مسیر مرکزی دیپلماسی ایجاد می‌کند که در آن دولت‌های ملی حرکت می‌کنند و مسیر ثانوی جدای دیپلماسی که در آن بازیگران شهری حرکت می‌کنند. با این تفاسیر دیپلماسی شهری ابعاد مختلفی دارد که عبارتند از:

۱. امنیت؛ ۲.

توسعه؛ ۳.

اقتصاد؛ ۴.

فرهنگ؛

۶. معرفی و ارائه (Pluigm, ۲۰۰۷: ۲۰-۳۰).

پیمان خواهر خواندگی، رابطه دوستانه و هدفمندی است که برای تبادل اطلاعات و تجربیات و توسعه مناسبات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، شهری، فنی و سیاسی میان یک جامعه شهری با جامعه ی شهری مشابه خارجی برقرار می شود. «شهرهای دوقلو»، «شهرهای خواهرخوانده» و حتی «شهرهای برادرخوانده» عناوینی هستند که شهرهای جهان را به یکدیگر پیوند می دهند. این پیوند با اتمام جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵، برای نخستین بار در شهرهای کشورهای اروپایی شکل گرفت. مدتی بعد و در سال ۱۹۵۶، رئیس جمهور وقت آمریکا در ارایه برنامه «مردم به مردم» خود در شکل گیری پیمان‌های خواهر خواندگی بین شهرهای آمریکا با شهرهای جهان تأکید کرد و بدین ترتیب حرکتی جهانی برای این موضوع ایجاد شد، در اروپا این پیوند را ایجاد «شهرهای دوقلو» می نامند، در حالی که در آمریکا پیوند «خواهر خواندگی» بین شهرها بسته می شود و شوروی سابق از این پیوندها با عنوان «برادر خواندگی» نام می برد.

تفاهم خواهر خواندگی بین شهرهایی امضا می شود که نوعی وجه تشابه و همسانی از قبیل ویژگی های باستانی، تاریخی، فرهنگی، نمادهای مشترک و غیره با یکدیگر داشته باشند تا از ظرفیت های یکدیگر برای پیشبرد اهداف خاص علمی، فنی، گردشگری و نظایر آن استفاده کنند. خواهر خواندگی بدون توجه به قراردادهای رسمی بین دولت ها به وسیله شهرداران و مدیران محلی که ارتباط نزدیکی را با شهروندان دارند، انجام می شود و باعث رشد و توسعه پایدار شهرها، کاهش مشکلات جوانان، تعاملات فرهنگی و تلاش برای ارسال کمک های بشردوستانه در زمان بحران می شود (احمدپور و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۶۸).

ساسکیا ساسن در یک اساسه بندی از شهرها و میزان جهانی شدن آنها شهرها را به سه گروه آلفا

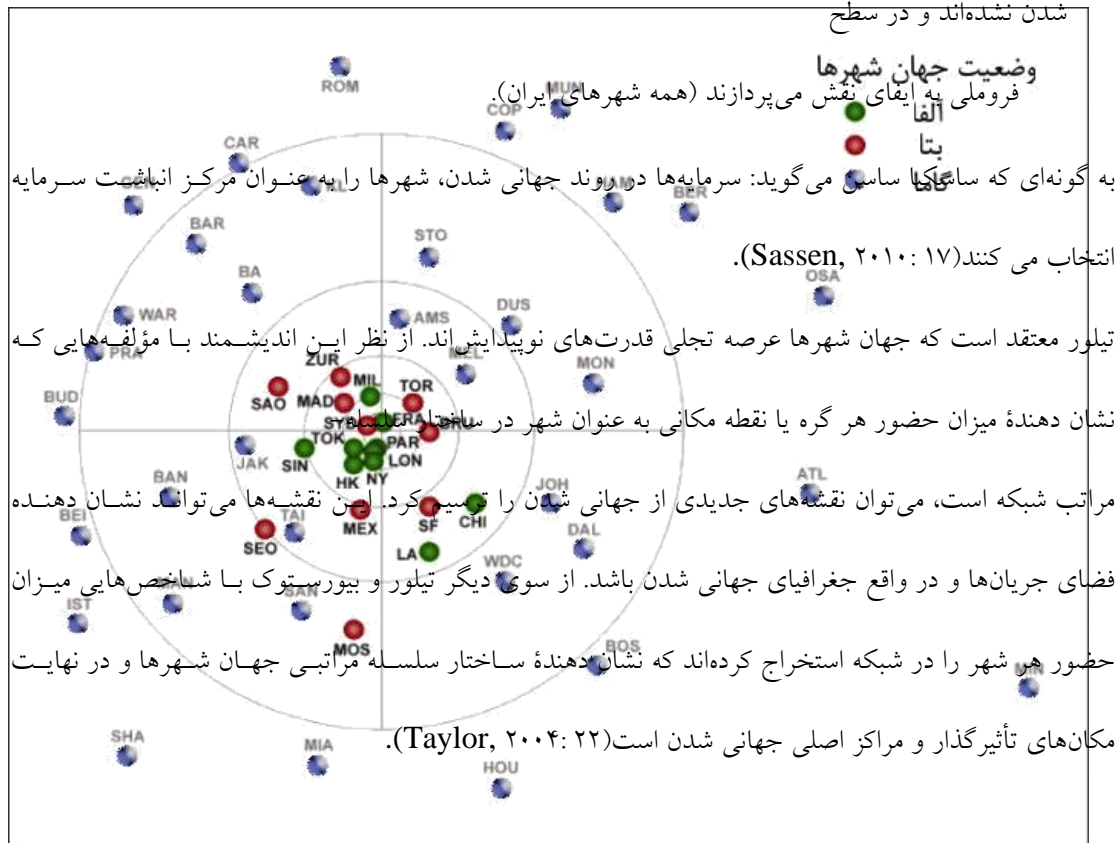
(a)، بتا ( $\beta$ ) و گاما ( $\gamma$ ) تقسیم کرده است:

- شهرهای گروه آلفا: شهرهایی هستند که کاملاً جهانی شده اند، نظیر شهرهای نیویورک،

توکیو و لندن؛

- شهرهای گروه بتا: شهرهایی هستند که هنوز کاملاً جهانی نشده اند و به ایفای نقش در

سطح منطقه ای می پردازند، نظیر تورنتو؛ - شهرهای گاما: شهرهایی هستند که هنوز وارد چرخه جهانی



### شکل (۱) وضعیت سلسه مراتبی جهان‌شهرها

در مجموع می‌توان گفت شهرهای جهانی، به خاطر نقش و کارکردی که در نظام اقتصاد جهانی ایفا می‌کنند، از جایگاه منحصر به فردی برخوردارند. به عبارتی ساده، یک شهر جهانی به واسطه مفاهیمی چون قدرت سیاسی و فعالیت اقتصادی و تراکم جمعیتی متمرکزی که دارد، تعریف می‌شود. در درجه پس از سلسله مراتب شهرهای جهانی، پاره‌ای دیگر از این شهرها، مراکز منطقه‌ای هستند و کارکرد آنها پیوند دادن، نظام مالی بین‌المللی به مناطق جغرافیایی خاصی در سطح جهان است. شهرهایی مانند هنگ کنگ و لس آنجلس از جمله این شهرها محسوب می‌شوند.

شوند (آندرانویچ و ریپوسا، ۱۳۸۰: ۷۶).

### ۳) شورای شهرهای ایران نهادی نیمه دولتی - نیمه مردمی:

بررسی الگوهای رایج مدیریت شهری در کشورهای مختلف و جایگاه شوراهای شهر در این الگوها مبین این نکته است که با وجود تنوع در شکل، محتوا و شیوه‌های ارتباط شورای شهر با سایر عناصر مدیریت شهری، شوراها از اختیارات، وظایف و مسئولیت‌های گسترده‌ای در امور شهری و محلی برخوردارند. این گستردگی به حدی است که به ویژه در کشورهای توسعه یافته می‌توان به لحاظ عملی، شورای شهر را به عنوان نهاد اصلی سیاستگذاری شهری و نظارت بر تمامی امور شهری تلقی کرد. در این الگوها شهرداری نیز همپای شورای شهر و به عنوان نهاد اصلی اجرای سیستم، از اختیارات و مسئولیت‌های گسترده و متناسب با شورای شهر برخوردار است. در واقع و به بیانی ساده‌تر از آنجا که عمده امور شهری به نوعی تحت نظارت مسئولیت و هماهنگی شهرداری انجام می‌شود، از این رو نظارت و کنترل شورای شهر بر شهرداری عملاً به مفهوم نظارت بر تمام سیستم مدیریت شهری است. در همین راستا، اگرچه وظایف شورا مستقیماً سیاسی نیستند و اصولاً جدای از امور سیاسی محسوب می‌شوند؛ اما می‌تواند دارای کارکردهای سیاسی نیز باشد. به ویژه از آن جهت که این بخش‌ها به وجود آورنده طیف خاصی هستند که در فرآیند اقتدار سیاسی، به عنوان منابع قدرت شناخته می‌شوند و در صف مقدم توسعه هستند (رجبی، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

در دهه ۵۰، شهرداریها از نظر اجرایی تابع وزارت کشور و از نظر بودجه و درآمد تابع سازمان برنامه و بودجه بودند. اگر چه بر اساس قانون شهرداریها مصوب ۱۳۴۵ انجمن‌های شهر اختیاراتی برای انتخاب شهردار داشتند، اما به دلیل نظارت‌های مالی و اداری دولت مرکزی و فضای سیاسی حاکم بر جامعه، «علیرغم پیش‌بینی‌های موجود در قانون، شهرداریها هیچ‌گاه به استقلال قابل توجهی دست پیدا نکردند و انجمن‌های شهر عملاً به ندرت تشکیل می‌شد و حتی در صورت تشکیل شدن فاقد اقتدار واقعی بود» (Madanipour, ۱۹۹۸: ۶۷-۶۸). تهیه طرح‌های جامع و تفصیلی شهری پس از تشکیل وزارت آبادانی و مسکن (در سال ۱۳۴۳) و در اواخر دهه چهل در ایران آغاز شد.

با انجام انتخابات شوراهای شهر و روستا در اسفند ۱۳۷۷ حدود ۷۵۰ شورای شهر و بیش از ۳۲ هزار شورای روستایی در ایران تشکیل شد و با شروع به کار حدود ۵ هزار نفر نماینده شورای شهر و ۱۰۷ هزار نفر اعضای شوراهای روستایی، بزرگترین تجربه فعالیت نهادهای انتخابی در مدیریت‌های محلی در تاریخ معاصر ایران آغاز گردید.

#### ۴) رابطه شورای شهرها و توسعه سیاسی:

در هزار سوم با چند پدیده عمده در حوزه اسکان بشر مواجه‌ایم، اول شهری شدن جمعیت جهان به طوری که از حدود سال‌های دهه ۲۰۱۰ بیش از ۵۰ درصد جمعیت جهان ساکن شهرها شده‌اند، دومین مسأله جهانی شدن شهرها در نتیجه انقلاب و تمدن اطلاعاتی و شبکه‌ای شدن شهرها و به تبع آن شکل‌گیری جامعه شبکه‌ای به قول امانوئل کاستلز که مرزهای سیاسی سنتی کشورها را در هم فروریخته و دیپلماسی شهری را جایگزین دیپلماسی سنتی کرده است.

سومین مسأله افزایش تعداد کلان‌شهرها و نقش‌پذیری آن‌ها در توسعه ملی و بین‌المللی است. همچنین بر اساس نظریات سازمان ائتلاف شهرها شاخص ۸۰ درصد به عنوان معیاری برای شهرنشین شدن کشورها در نظر گرفته شده است. چنانچه جمعیت شهرنشین کشوری به مرز ۸۰ درصد برسد آن کشور شهرنشین تلقی می‌شود. به گفته جان کلاز دبیر اجرایی برنامه اسکان بشر سازمان ملل متحد<sup>۱</sup> شهرها نه تنها محصول توسعه نیستند، بلکه عامل و منشأ توسعه هستند و شهرها و به ویژه مناطق کلان شهری به عنوان محرک توسعه عمل می‌کند. آشنایی ایرانیان با سازمان‌های مردمی در مفهوم جدید آن و تلاش برای استقرار آنها محصول روابط با مغرب زمین در قرن نوزده و آشنایی با مدرنیسم بود. افزایش تماس‌های ایرانیان با مغرب زمین در قرن نوزده سبب ظهور قشر جدیدی در ساختار اجتماعی ایران گردید. این گروه جدید، که بعدها ویژگی طبقه یافته و اصطلاح روشنفکر به آنها نهاده شد (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۷۹).

<sup>۱</sup> - UN-HABITAT

مایه‌های فکری خود را از انقلاب کبیر فرانسه گرفته و خواستار نوسازی ساختار سیاسی ایران از طریق استقرار نظم مبتنی بر پارلمانتاریسم بود (مسعودنیا، ۱۳۷۷: ۲۸).

لذا اینان از یک طرف به دلیل تأثیرپذیری از تحولات اروپا و از طرف دیگر برای نیل به منظور درصدد استقرار نهادهای مردمی برآمدند، سازمان‌هایی که رسالت آنها هم نیل به پارلمانتاریسم و هم نهادینه سازی آن بود. در راستای چنین هدفی بود که این عده از نخبگان ایرانی قبل از استقرار مشروطیت در ایران، (۱۲۸۵ ه.ش / ۱۹۰۶ م)، اقدام به تأسیس سازمان‌هایی چون فراموشخانه، انجمن مخفی، مجمع آدمیت، مرکز غیبی و کمیته انقلابی کردند (آبراهامیان، ۱۳۷۵: ۹۸).

در جامعه سنتی ایران، دولت از جامعه جدا بود و نه فقط در رأس بلکه فوق آن قرار داشته است در نتیجه (در تحلیل نهائی) دولت پایگاه و نقطه اتکاء محکم و مداومی نداشته و منافع جامعه را نمایندگی نمی‌کرده است. به این ترتیب همه حقوق اجتماعی مالا در انحصار دولت بوده و ”حقوقی” که هر فرد، گروه، طبقه اجتماعی (و حتی کل جامعه) از آن برخوردار بوده، اساساً بر مبنای اجازه و اراده دولت قرار داشته است، یعنی در حکم ”امتیازی” بوده که دولت در هر لحظه می‌توانسته آن را لغو کند (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۴).

بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز اداره امور کشور باید به اتکای آرای عمومی انجام شود، همان طور که قانون اساسی مقرر نموده است مداخله سیستم در حکومت از طریق ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان، و شوراهای کشور تحقق می‌یابد. بنابراین نهادهای حکومتی را نهادهای اعمال حق حاکمیت ملی می‌نامند.

در مجموع سیطره دولت بر منابع نفتی و درآمدهای حاصل از آن منجر به شکل‌گیری یک ساخت سیاسی اقتداری و تمرکزگرا شده است که نه تنها سازگاری چندانی با جامعه مدنی ندارد بلکه مانع پیدایش و بازدارنده نیز هست. در چنین ساخت سیاسی پدرسالارانه‌ای که دولت منشاء تمامی ”امتیازات و عطایا” و نه حافظ و تضمین‌کننده ”حقوق و آزادیهای” فردی و اجتماعی است، تأسیسات و تشکیلات مستقل مدنی فرصت و امکان چندانی برای ظهور و فعالیت

ندارند (Madison, ۱۹۹۸: ۱۷۴-۱۷۶). قدرت دولت در نظام استبدادی ناشی از موقعیت و شرایط ویژه اقتصادی آن است، نه از مردم و جامعه. دولت که تمامی منابع درآمد را در اختیار دارد با مصرف قسمتی از این درآمدها در داخل کشور به مردم منت می‌گذارد و انتظار دارد که مردم برای جبران و ابراز حق‌شناسی، حکومت دیکتاتوری را تأیید و تحسین کنند. قدرت حاکم مستبد ناشی از ملت نیست و هزینه‌های دولت استبدادی به‌طور عمده از مالیات‌ها و پرداخت‌های مردم تأمین نمی‌شود تا دولت خود را در مقابل جامعه پاسخگو و مسئول بداند. در واقع دولت به سرمایه‌داری دولتی متکی است و درآمد دولت به‌طور عمده از نفت و سایر رشته‌ها پر سود اقتصادی که اکثراً به‌صورت انحصاری در اختیار دولت است تأمین می‌شود (اکبری، ۱۳۵۸: ۱۱۳-۱۱۶).

علاوه بر حاکمیت در قاعده هرم، جامعه، نیز چالش‌هایی فراروی نهادهای مردمی و کارکرد آنها ایجاد می‌کند. این چالش‌ها ریشه در واقعیات حاکم بر رفتار ایرانیان و موانع سنتی موجود در جامعه دارد. به لحاظ رفتاری مهمترین چالش ناشی از روحیه فردگرایی موجود نزد ایرانیان، حتی نخبگان آن، است. دلایل مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی سبب گردیده تا ایرانیان، حتی نخبگان آن، به کار فردی بر کار جمعی و تصمیم‌گیری بصورت انفرادی بجای راهکار مشارکتی بیشتر علاقه مند باشند (سریع القلم، ۱۳۷۸: ۱۸۰-۱۷۱).

در مقایسه با ایران نهادهای قدرت محلی در فرانسه بر اساس تقسیم‌بندی جغرافیایی و اداری توزیع شده‌اند. این کشور در حال حاضر به چهار بخش اداری تقسیم شده و هر یک از این بخش‌ها در حقیقت حوزه‌هایی برای اجرای قدرت ملی و یا محلی‌اند. کمون (شهر)، دپارتمان (شهرستان)، منطقه (استان) و سرزمین‌های آن سوی دریا، چهار بخش تقسیمات جغرافیایی سرزمین فرانسه در روزگار کنونی را تشکیل می‌دهند. بر اساس آخرین قانون اساسی فرانسه، اداره امور این بخش‌ها به نهادهای محلی واگذار شده و این نهادها از قدرت و اقتدار فروانی در مقایسه با گذشته برخوردارند (بند ۲ ماده ۷۲ قانون اساسی). رخدادی که در نتیجه فرایندی طولانی و پرفراز و فرود حاصل شده است (Peiser, ۲۰۱۴: ۹۸).

رابطه قدرت‌های ملی و محلی از انقلاب فرانسه تا به امروز موضوع روز فرانسه است. در سده‌های اخیر زیاده‌روی‌هایی در ستایش قانون مدنی فرانسه دیده می‌شود: پس از تصویب قانون مدنی فرانسه (۱۸۱۴)، جاذبه‌های حکومت فردگرایی، قدرت نظامی ناپلئون، مهارت و دانش تهیه کنندگان قانون و پیشینه درخشان آن در حقوق رم سبب شد که بیشتر نویسندگان در حد ستایش از آن یاد کنند و حکم همه دعاوی و اختلاف‌های اجتماعی و اقتصادی را در آن جستجو کنند. از جمله، پرتالیس، اعلام کرد که قوانین مدنی خوب بزرگترین هدیه‌ای که انسان‌ها می‌توانند به دیگران بدهند یا از آنها بگیرند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۸۱).

مناسبت قدرت‌های محلی و ملی را دو فرایند تراکم زدایی<sup>۱</sup> و تمرکززدایی<sup>۲</sup> رقم زده است. با روی کار آمدن سوسیالیست‌ها تراکم‌زدایی شتاب بیشتری گرفت و قانون ۱۹۸۲ و قوانین متعددی که بعد از آن به تصویب رسیدند به تدریج قدرت را در لایه‌های مختلف توزیع کرد.



اگرچه تمرکززدایی ریشه در سال‌های نخست تأسیس وزارت فرهنگ فرانسه دارد، ولی متخصصان این رشته آغاز آن را به معنای واقعی از ۱۹۸۲ یعنی دوران وزارت ژاک لانگ جست‌وجو می‌کنند. قانون مصوب دوم مارس ۱۹۸۲، آزادی کمون‌ها، دپارتمان‌ها و مناطق را به رسمیت شناخت و چگونگی عملکرد نهادهای محلی را تعیین کرد. بر اساس قانون ۷ ژانویه و ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۳ دولت رسماً پاره‌ای از صلاحیت‌های خود را به نهادهای محلی واگذار و قراردادهایی را با مناطق به امضا رساند (Moulinier, ۱۹۹۵: ۳۹-۴۱). با این وجود ژاک لانگ نسبت به تفویض اختیارات زیاد به شهرها مردد بود و بر این باور بود که براساس قانون اساسی، شهرداریها و دپارتمان‌ها از اختیارات کافی برخوردارند و افزایش اختیارات ضرورت چندانی ندارد. این گفته ژاک لانگ که: «ما در کشور ۳۶۰۰۰ وزیر فرهنگ داریم» زبانزد است. ولی ژاک لانگ در خصوص واگذاری کتابخانه‌های مرکز دپارتمان‌ها و مراکز اسناد به آنها تردیدی نداشت و در دوران وزارت خود به این امر مبادرت ورزید.

---

۱- Déco centralisation

- Décentralisation

۲

تقسیم قدرت بین دولت مرکزی و نمایندگان دولت (تراکم زدایی) و واگذاری اختیارات دولتی به نهادهای منتخب مردم، مانند شوراهای شهر و شوراهای فراستی و به ویژه شهرداریها (تمرکززدایی) تا حدی از شدت نظام متمرکز فرانسه کاست.

در فرانسه نهادهای مردم نهاد، رابط میان مردم و دولت (جامعه و قدرت سیاسی) می‌باشند. شورای شهرها نهادهای مردمی هستند که اولاً از سوی مردم انتخاب گردیده و ثانیاً منتقل کننده خواست و نظر مردم از هرم اجتماعی به هرم قدرت می‌باشند. در واقع جامعه مدنی، جامعه‌ای است که در آن نیروهای اجتماعی، به بازآفرینی هوشمندانه هویت خود با محوریت مشارکت سیاسی و اجتماعی دست می‌زنند که بخشی از این مهم با تشکیل شوراهای شهر و روستا محقق شده است. در کل فرانسه به عنوان کشوری پیشرو در دموکراسی و کثرت‌گرایی که در تحولات پیرامونی خود بسیار اثرگذار بوده است و این اثرگذاری بر سایر واحدهای سیاسی در کنار یکدیگر قرار دارند بیش از پیش خواهد بود.

#### ۴) رابطه شورای شهرها و جامعه مدنی:

در دوران حاضر تشکیل شوراهای اسلامی شهر و روستا نشان دهنده توزیع قدرت در جامعه مردم سالار دینی ایران و سیاست دموکراتیک کردن اداره امور محلی از ناحیه دولت است. انتظار آن است که با برخورداری از سازمان دموکراتیک محلی، شاهد گسترش نهادهای غیردولتی، افزایش مشارکت مردم در اداره امور خود و پاسخگو نمودن نهاد مدیریت امور محلی باشیم و تا اندازه زیادی به سمت توسعه یافتگی حرکت نمود. ایجاد شوراهای اسلامی شهر و روستا با چنین گستردگی و اهمیت در تاریخ ایران بی سابقه است. در پایان دهه هفتاد، با شکل‌گیری شوراهای اسلامی شهر و روستا، حضور بی سابقه شهروندان جهت مشارکت در این شوراها شکل گرفت. اما بنا به دلایلی، مشارکت شهروندان در دوره‌های بعدی کاهش یافت.

با وجود تأکید سرمایه اجتماعی به همکاری، مشارکت و اعتماد میان نهادهای مردمی و مردم محلی که سبب پویایی بیشتر جامعه می‌شود و مردم خود امور محلی را انجام می‌دهند، وجود

قوانین مبهم و نظام اداری متمرکز منجر به عدم کارایی مناسب شوراهای اسلامی شده و حوزه عمل و اختیارات آنها را محدود می‌کند. در این شرایط به جای توزیع قدرت در دست نهادهای مردمی همچون شوراهای شوراییها و شهرداریها، قدرت در دست حکومت مرکزی متمرکز خواهد بود و این نهادهای مردمی به جای تمرکززدایی به حمایت خواهی از دولت و تمرکزگرایی شدیدتر قدرت در دست دولت مرکزی دامن می‌زنند.

با این وجود شورای شهر به عنوان نهاد و تشکلی اجتماعی، بخشی از جامعه مدنی است که مستقل از دولت و قدرت سیاسی عمل نموده اما در صورت بندی قدرت سیاسی نقش دارد. امروزه در کشورهای پیشرفته توسعه برنامه‌های فرهنگی در شهرها به یک خواسته عمومی تبدیل شده و سیاستمداران نیز می‌کوشند خود را با آن خواسته‌ها هماهنگ کنند. مهم‌ترین دلیل طرفداران توسعه برنامه‌های فرهنگی در شهرها این است که فرهنگ راهی برای آشتی بین دو مفهوم مهم یعنی دموکراسی فرهنگی و دموکراتیزه شدن فرهنگ است.

شورای شهر به عنوان عنصر سیاستگذار، تصمیم‌گیر و با اندکی تسامع قانون‌گذار مدیریت در سطح محلی، باید از خصلت جامعیت و فراگیری برخوردار بوده و بتواند وظایف سیاست‌گذاری و نظارتی خود را نسبت به تمام امور شهر و سازمان‌های ذیربط ایفا نماید. اما در عین حال کمیت و کیفیت این خصلت تحت تأثیر سه عامل ۱- ساختار حکومت و میزان تمرکزگرایی، ۲- سطح توسعه‌یافتگی و ۳- شکل‌گیری و تکامل جامعه مدنی تعدیل شده و برحسب جوامع مختلف، اشکال متفاوت می‌یابد. زمانی که صحبت از جامعه مدنی می‌گردد باید به دو نکته توجه نمود: نخست اینکه نظریات در حوزه توسعه به طور اعم و توسعه سیاسی و جامعه مدنی به طور اخص تماماً نظریات غربی از جمله فرانسه بوده و نظریه‌پردازان نیز مطابق با معیارهای جامعه‌شناختی و معرفت‌شناختی این جوامع اقدام به نظریه‌پردازی نموده‌اند. بر این اساس تطبیق تمام و

کمال آن با جوامع جهان سومی ممکن نیست و در این زمینه بومی سازی نظریات صورت نگرفته است. بنابراین در تطبیق نظریه و مصداق (نظریه جامعه مدنی و شورای شهر) سعی شده است از بیشترین همسویی و نزدیکی بهره برد. طبق این نکته انتظار از شورای شهرها در ایران این بوده

است که به عنوان یک نهاد مستقل مدنی، تصمیم‌گیری و مدیریت مشارکتی و همچنین کوچک کردن دولت و کاهش بوروکراسی را محقق نمایند که در این زمینه نگارندگان به ضعف‌های شورای شهرها اذعان دارد؛ اما با این وجود نباید رگه‌های جامعه مدنی که شورای شهرها محقق ساخته‌اند را نادیده گرفت.

نکته دوم اینکه موضوع باید در یک کلیت سیستماتیک مورد توجه قرار گیرد. یعنی اینکه برای تحقق توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی سطح بالا و جامعه مدنی ما نیازمند تمامی سطوح و لایه‌های مؤثر در این امر را مشاهده نماییم. این روند و پیوستگی در جوامعی که سطح بالایی از جامعه مدنی را دارا هستند (مانند فرانسه) می‌توان مشاهده نمود اما در جوامع کمتر توسعه یافته مثل ایران نگاه موردی (مانند نقش شورای شهر به عنوان نهاد جامعه مدنی در توسعه سیاسی) با کاستی‌ها و چالش‌هایی روبرو است که زمینه را برای هرگونه نقد منصفانه و یا بدبینانه‌تر غیرمنصفانه فراهم می‌آورد. بنابراین عامل مؤثر بر کیفیت و جامعیت عملکرد شورای شهر، سطح توسعه‌یافتگی کلان ملی و خرد محلی جامعه شهری مورد نظر است. در واقع میان نهادهای مسبب توسعه و سطح توسعه یافتگی رابطه‌ای دو سویه برقرار است.

#### نتیجه‌گیری:

در دولت‌های رانتیر عملاً توسعه سیاسی با چالش‌های بیشتری روبرو است و دولت به دلیل داشتن درآمد مستقل خود را پاسخگو در برابر نهادهای مردمی و پایین دست نمی‌بیند. با عنایت به این دو نکته باید اذعان نمود که: در ایران شورای شهرها موفقیت نسبی در ایجاد "نظارت از پایین" و تغییر تدریجی دستگاه شهرداری از نهادی غیر پاسخگو به نهادی که به تدریج عملکرد آن شفاف‌تر شده و در نتیجه قدرت پرسشگری شوراها اتخاذ تصمیمات نادرست برای مدیران آن دشوارتر گشته است، را کسب نموده‌اند. همچنین مشروعیت اجتماعی شهرداران منتخب شوراها، زمینه‌هایی را برای خواست استقلال تدریجی مدیریت‌های محلی از ساختار متمرکز سیاسی و

اداری موجود آفریده است. با طرح مسائل شهری توسط اعضای شوراها در رسانه‌های عمومی فضای مساعدتری برایشان آگاهی‌های اجتماعی درباره مسائل همگانی و مصلحت‌های جمعی در زندگی شهری به وجود آمده است و مشارکت داوطلبانه مردم در امور شهر تقویت شده است. حکومت‌های محلی و شورای شهرها در ایران با وجود درخواستی شدن از میان جامعه مدنی، اما حاکم بودن نگاه دولتی و بالادستی، مانع از رابطه مثمر میان این نهادها با موضوع توسعه سیاسی می‌گردد.

حکومت‌های محلی و شورای شهرها در کشورهای دموکراتیک پیشرفته با موضوع توسعه سیاسی در این کشور رابطه مستقیم دارند. گستره وسیعی از وظایف بر عهده شورای شهرهای کشورهای توسعه یافته قرار دارد. مواردی که در بسیاری از کشورها زیر نظر یک وزارت خانه مستقل قرار دارد در کشورهای توسعه یافته بر عهده شورای شهرهای این کشور است. این نظام عدم تمرکز بسیاری از امور را مستقیم واگذار به خرد جمعی شهروندان کرده است به همین علت عملکرد شورای شهرها در ارتباط مستقیم با میل و خواست شهروندان کشورهای توسعه یافته است و عملکرد بهتری را می‌توان از آن به نسبت شورای شهرهایی که در یک سیستم متمرکز (مثل ایران) وجود دارند، مشاهده نمود.

## فهرست منابع:

- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۷۵)، *مقالاتی در جامعه شناسی سیاسی ایران*، ترجمه سهیلا ترابی، تهران، نشر شیرازه.
- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۹۲)، *ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری، محسن مدیرشانه چی، تهران: مرکز.
- احمدآخوندی، عباس، ناصر برک پور، میثم بصیرت و حبیب الله طاهرخانی، (۱۳۸۷)، «آسیب شناسی مدل اداره امور شهر در ایران»، *پژوهش های جغرافیایی*، شماره ۶۳.
- اکبری، علی اکبر، (۱۳۵۸)، *سرمایه داری دولتی و مسئله دولت*، تهران: مرکز نشر سپهر.
- ایوبی، حجت الله، (۱۳۸۷)، «قدرت های محلی و فرهنگ در فرانسه»، *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، سال نهم، شماره ۴.
- باستانی، حسین، (۱۳۹۴)، «سیستم انتخاباتی شگفت انگیز فرانسه»، (تاریخ انتشار: ۷ دسامبر ۲۰۱۵)، (تاریخ مراجعه: ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۵)، قابل دسترس در: [http://www.bbc.com/persian/iran/2015/12/151207\\_l39\\_file\\_french\\_election\\_system](http://www.bbc.com/persian/iran/2015/12/151207_l39_file_french_election_system)
- بدیع، برتران، (۱۳۸۹)، *توسعه سیاسی*، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: نشر قومس.
- خوشنود، منصور، نادر بهلولی زیناب، بهرام سرمست و احمدعلی مقتدرزاده، (۱۳۹۲)، «مقایسه تطبیقی عملکرد وظایف شوراهای اسلامی شهر ایران با حکومت های محلی فرانسه و انگلستان در الگوی وظیفه گرایي آلموند»، در: *نخستین همایش ملی مدیریت یکپارچه شهری و نقش آن در توسعه پایدار*، سنندج: دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج.
- رجبی، هادی، (۱۳۹۲)، «تأثیر شورای اسلامی شهر تهران بر نگرش شهروندان تهرانی نسبت به مشارکت سیاسی»، *مجله پژوهش و برنامه ریزی شهری*، سال چهارم، شماره ۱۳.
- سریع القلم، محمود، (۱۳۷۸)، *ثبات سیاسی و توسعه سیاسی، در مجموعه مشارکت سیاسی، احزاب و انتخابات*، تهران: نشر سفیر.

- کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۷۲)، «دموکراسی، دیکتاتوری و مسئولیت ملت»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۶۸-۶۷.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۵)، «حکومت قانون و جامعه مدنی»، *فصلنامه حقوق*، شماره ۷۲.
- قوام، عبدالعلی، (۱۳۸۷)، *نقد نظریه‌ای نوسازی و توسعه سیاسی*، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- مسعودنیا، حسین، (۱۳۷۷)، «اندیشه‌ها و نقش روشنفکران در ایران؛ گذشته و حال»، *فصلنامه مطالعات معرفتی دانشگاه اسلامی*، سال دوم، شماره ۷.
- مهدیخانی، علیرضا، (۱۳۸۰)، *مروری اجمالی بر توسعه سیاسی و اقتصادی*، تهران: انتشارات آرون.
- هابرماس، یورگن، (۱۳۸۴)، *نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس*، مترجم کمال پولادی، تهران: موسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
- هابرماس، یورگن، (۱۳۸۸)، *دگرگونی ساختاری حوزه عمومی، کاوشی در باب جامعه بورژوازی*، ترجمه جمال محمدی، چاپ سوم: تهران: نشر افکار.

- Madanipour, Ali (۱۹۹۸), *Tehran: The Making of MetroPolis*, New Jersey: John Wiley & Sons.
- Madison, Gary Brent, (۱۹۹۸), *The Political Economy of Civil Society and Human Rights*, London: Routledge.
- Masterson, Grant, (۲۰۰۷), “*Defining civil society in the context of the African peer review mechanism*”, in: Khabele Matlosa, J rgen Elklit, and Bertha Chiroro (Editors), *Challenges of Conflict, Democracy, and Development in Africa*, Johannesburg: EISA.
- Moulinier, P., (۱۹۹۵), *Politiques culturelles et décentralisation*, Paris: Ed. du C.N.F.P.T. e
- Peiser, Gustave, (۲۰۱۴), *Droit administratif general*, ۲<sup>éd</sup>, Paris: Dalloz.